

بررسی نمودهایی از صور خیال در سوره مبارکه یوسف(ع)

دکتر فروزان آزادبخت^۱

چکیده

متن فاخر و ادیبانه‌ی قرآن کریم دربردارنده‌ی تمامی ویژگی‌های فصاحت و بلاغت در کلام عرب است. و صور خیال به عنوان فعال‌ترین مؤلفه‌ی متون ادبی در قرآن کاربردی گسترده و هدفمند دارد. تصاویر خلق شده در قرآن غالباً در راستای اهداف والای دینی به کار رفته است. شیوه‌ی خاص قرآن در پردازش تصاویر و همچنین عدول از تخیلات ساده و خلق تصویرهای بدیع موجب شده است که این متن به لحاظ هنری، قرن‌ها از زمان نزول خود پیشرفته‌تر باشد. شناخت و درک مفاهیم موجود در تصاویر قرآن، راهی برای ورود به دنیای ذهنی این اثر و کشف زیبایی‌ها و حقایق قرآنی است.

سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف بارزترین نمونه‌ی «ژانر غنایی» در متن قرآن است که در قالب روایی شکل گرفته، لذا عرصه‌ای مناسب برای حدوث انواع صور خیال است. تصویرهای موجود در این سوره، غالباً مبتنی بر تداعی، تبادر و القاء مفاهیمی فراتر از درک روابط بلاغی عناصر تصویرساز

^۱ - مدرس مدعو دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد، ایران. foroozanazadbakht@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۱۲ پذیرش نهایی: ۹۶/۱۱/۴

است و همین امر علاوه بر خلق زیبایی، موجب غنای بیشتر و تعمیق و گسترش معنا و مفهوم متن شده است.

کلیدواژه‌ها: قرآن کریم، سوره‌ی یوسف (ع)، صور خیال، بلاغت، بیان.

۱ - مقدمه

تصویرپردازی از ویژگی‌های بارز متون ادبی است که در قرآن کریم نیز به شیوه‌ای بسیار هنرمندانه و با زبانی فخیم در راستای اهداف دینی به کار رفته است. این تصاویر علاوه بر عمق بخشیدن به معنا و همچنین مأنوس ساختن آن با ذهن مخاطب، به مفهوم نیز گسترش بخشیده‌اند. سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) به دلیل ژانر غنایی و شیوه‌ی داستان پردازی آن، از تصاویری بدیع برخوردار است که بررسی جنبه‌های زیبایی شناختی آن بر پایه‌ی علوم بلاغت و بیان، بابتی علی‌حده در راه‌یافتن به دنیای زیبایی‌های قرآن و شناخت ظرایف آن است.

لذا پژوهش درباره‌ی جنبه‌های ادبی قرآن کریم چه به لحاظ ساختار زبانی و چه از منظر بلاغت و زیبایی شناختی، پیشینه‌ای دیرپا دارد. و ادب‌پژوهان مسلمان از همان نخستین سده‌های هجری به خلق آثاری مکتوب در این زمینه پرداخته‌اند؛ از جمله «النکت فی اعجاز القرآن» از «ابوسلیمان حمد بن محمد ابراهیم خطابی» در قرن چهارم و همچنین سه اثر برجامانده از «شیخ عبدالقاهر جرجانی» که پایه‌گذار علوم بلاغت به شکل علمی مدون است به نام‌های «اسرار البلاغه»، «دلایل الاعجاز» و «الرساله الشافیة» که مربوط به قرن پنجم است. علاوه بر اینها بسیاری دیگر از آثاری که به دلیل علاقه‌مندی مسلمین به تحقیق و تفحص در این زمینه به رشته‌ی تحریر درآمده است و تا به امروز نیز همچنان روند نگارش اینگونه آثار ادامه دارد و بر تعداد چنین تألیفاتی افزوده می‌شود و طی سالهای اخیر کثرت تألیفات و به ویژه مقالات حوزه‌ی علوم قرآنی، بسیار چشم‌گیر و حائز اهمیت است که به فراخور حوصله‌ی این پژوهش به ذکر دو نمونه بسنده می‌شود: مقاله‌ای تحت عنوان «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن» از «دکتر سیدحسین سیدی» و دیگر مقاله‌ای با عنوان «جلوه‌هایی از

هنر تصویرآفرینی در قرآن» از «دکتر حمیدمحمد قاسمی» که در هر دوی این مقالات به ویژگی‌های تصویرپردازی در قرآن به صورت کلی پرداخته شده است؛ اما در پژوهش حاضر مبنای کار بر شناختِ موردی صور خیال با محوریت تشبیه، استعاره، مجاز، و کنایه است.

هدف این پژوهش شناخت تصویرهای موجود در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) است و ضرورت این پژوهش، حصول بهره‌مندی بیشتر از فهم و درک زیبایی‌های ادبی قرآن است. این پژوهش به روش توصیفی و تحلیلی و با استفاده از کتب و مقالات معتبر منتشرشده‌ی علمی به شیوه‌ی کتابخانه‌ای انجام شده است.

۲ - مختصری از جنبه‌های ادبی سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف(ع)

«الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ * إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ * نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَذَا الْقُرْآنَ وَ إِن كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ.» (۳-۱/۱۲)

«الر، این آیات کتاب مبین و روشنگر است * ما آن را قرآنی عربی (و فصیح و گویا) نازل کردیم، تا شما (آن را) درک کنید * ما بهترین سرگذشت‌ها را به وسیله‌ی قرآن که به تو وحی کردیم، برای تو شرح می‌دهیم؛ و به یقین پیش از این، از آن غافل بودی.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) با سه آیه آغاز می‌شود که به طور مشخص، مقدمه‌ای فصیح و بلیغ بر ماهیت این سوره است. در آیه‌ی نخست، هدف قرآن و از جمله این متن را، روشنگری می‌داند و در آیه‌ی دوم، درباره‌ی انتخاب زبان متن، به شیوه‌ی ایجاز مختص قرآن، شرح می‌دهد که به زبان عربی است تا «لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ»، «باشد که شما آن را درک کنید» و در آیه‌ی سوم، محتوای داستانی و غنایی آن را معرفی می‌کند و در ضمن تبیین ژانر اثر، تلویحاً آن را «أَحْسَنَ الْقَصَصِ» می‌داند. و با این مقدمه‌ی بسیار کوتاه و در ظرفی که به لحاظ واژگانی بسیار محدود به نظر می‌رسد به

نحوی زیبا و شگفت‌انگیز این متن را از جنبه‌های ادبی آن، هم به لحاظ شکلی و هم محتوایی به شیوه‌ای بسیار موجز معرفی می‌کند.

نکته‌ی تأمل‌برانگیز، این‌که اگر به این مقدمه‌ی کوتاه که در واقع یک متن است دقت شود؛ واژه‌ی ابتدای آن (الر) یکی از رموز قرآن است؛ یعنی با یک رمز آغاز می‌شود و آخرین واژه‌ی این مقدمه «غافلین» است و گویی آغاز این مقدمه، اشاره به انجام آن دارد که به نظر می‌رسد رمز این داستان «غفلت» است؛ همان گونه که در خلال این متن، آسیب‌ها، غالباً ناشی از غفلت است؛ غفلت یعقوب از تبعیض در محبت و توجه به فرزندان، غفلت عزیز مصر در هدیه دادن این نوجوان زیبا به همسرش، غفلت زلیخا از حضور خداوند حتی در پشت درهای بسته، غفلت زنان مصری در بریدن دستشان، غفلت یوسف در مورد توسل جستن و کمک خواستن از غیر خدا، غفلت زندانی آزاد شده از بردن نام یوسف و و لذا در ساختار محتوایی این متن، «موتیف» (motif) اصلی «غفلت» است و پیام این داستان «پرهیز از غفلت» و هوشیاری و بصیرت است.

۳ - نگاهی به صور خیال در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)

صور خیال یا تصویر در علوم ادبی معادل image/imagery به مجموعه‌ی تصرّفات بیانی و مجازی اطلاق می‌شود که گوینده با کلمات، تصویر می‌کند و نقشی را در ذهن مخاطب به وجود می‌آورد. (داد، ۱۳۸۷: ۱۳۹) و در خصوص انواع صور خیال «بر روی هم رفته آنچه که در بلاغت اسلامی، در علم بیان مطرح می‌شود، با تصرّفات می‌توان موضوع و زمینه‌ی تصویر دانست. زیرا مجاز و صور گوناگون آن از جمله استعاره] و تشبیه و کنایه، ارکان اصلی خیال شعری‌اند.» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۳: ۹) و از آنجا که «هیچ تجربه‌ای ... بی‌تأثیر و تصرّف نیروی خیال ارزش هنری و شعری پیدا نخواهد کرد!» (همان: ۲۲) دست‌مایه‌ی اصلی هنر در متون ادبی کاربرد صور خیال است؛ که از این جنبه نیز همچون سایر وجوه حسن، قرآن کریم متنی پربار و با تشخص و دارای اسلوبی خاص خود است.

یکی از وجوه اهمیت تصویرپردازی در قرآن این است که «عرب در روزگار نزول قرآن، به درجه‌ی بالای فصاحت رسیده بود و در شعر، ید طولایی داشت و از حیث بیان و زبان‌آوری به اوج رسیده بود.» (سیدی، ۱۳۸۷: ۱۰۹) و در چنین شرایطی معجزه‌ی یک پیامبر اُمّی متن کتاب آسمانی اوست.

سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف(ع) به عنوان بارزترین بخش غنایی قرآن کریم، عرصه‌ی تجلّی نمونه‌هایی زیبا از صور خیال است. کاربرد این تصویرهای هنرمندانه یکی از جنبه‌های اعجاز در قرآن کریم است. «مهمترین وجه تمایز تصاویر قرآنی با دیگر متون، در این است که تصویرپردازی در راستای اندیشه‌ی دینی ذکر می‌شود. یعنی در حقیقت، تصاویر قرآنی، کارکرد هنری و دینی را در یک بافت یکپارچه گرد هم می‌آورد ... [و] با اسلوب ایجازگونه‌ی خود با کلماتی اندک، مفاهیم و معانی بسیاری را به مخاطب منتقل می‌کند.» (رضایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۶۳ - ۱۶۴) همچنین «قرآن کریم در زمینه‌ی تصویر بیانی، در ارائه‌ی موضوعات و مناظر مختلف، روش مخصوص به خود را دارد. قرآن در این راه به برانگیختن افکار برای افناع بسنده نمی‌کند؛ بلکه با استفاده از تمام توانایی‌های لفظ و بهره‌گیری از همه‌ی شیوه‌ها، وجدان خواننده و شنونده را تا سطح بالایی برمی‌انگیزد و او را کاملاً تحت تأثیر آیات قرار می‌دهد.» (درّاز، ۱۳۹۰: ۱۱۳ نقل در همان: ۱۴۶) و به این ترتیب قرآن کریم به عنوان یک متن متعهد ادبی، تمامی عناصر و کارکردهای زبان را در خدمت القای مفاهیم دینی به کار گرفته است. «روش تصویرگرایی در قرآن، یک اسلوب تفنّنی و محدود نیست که به طور جسته و گریخته و تصادفی در چند جایی از قرآن به کار رفته باشد. بلکه این شیوه یک قانون کلی و روش شایع در قرآن است. به اعتقاد برخی محققان از نظر کمی، سه چهارم قرآن را دربرمی‌گیرد (قطب، ۱۳۶۷: ۲۳ و ۲۱۶) و آن را به حق می‌توان از معجزات قرآنی قلمداد نمود.» (قاسمی، ۱۳۸۶: ۶۴ - ۶۵)

۳ - ۱ - تشبیه در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)

تشبیه «آن است که چیزی را به چیزی [دیگر] در صفتی مانند کنند.» (همایی، ۱۳۷۰: ۲۲۷) این قسم از خیال‌پردازی در شعر دوران جاهلیت بسیار پرکاربرد است اما در قرآن که به لحاظ زمان نزول، معاصر با سروده‌های جاهلیت است، بسامد بالایی ندارد و موارد استعمال آن بسیار کم‌تر از استعاره است به ویژه در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) که تنها یک مورد تشبیه به کار رفته است و آن هم «تشبیه بلیغ» که به دلیل حذف «ادات تشبیه» و «وجه شبه» نزدیک‌ترین نوع تشبیه به استعاره است. زیرا «استعاره در حقیقت تشبیه فشرده (condensed simile) است.» (شمیسا، ۱۳۷۳: ۱۴۲)

در آیه‌ی دهم آمده است: «قَالَ قَائِلٌ مِّنْهُمْ لَاتَقْتُلُواْ يَوْسُفَ وَ أَلْقُوهُ فِى غَيْبَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطُهُ بَعْضُ السَّيَّارِهِ إِن كُنْتُمْ فَعَلِينَ» (۱۰/۱۲) (یکی از آنها گفت: «یوسف را به قتل نرسانید؛ و اگر می‌خواهید کاری انجام دهید؛ او را در مخفی‌گاه چاه بیفکنید؛ تا بعضی از قافله‌ها او را بگیرند (و با خود به مکان دوری ببرند). (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

ترکیب «غَيْبَتِ الْجُبِّ» به معنی «مخفی‌گاه چاه» تشبیه بلیغ اضافی است زیرا چاه به مخفی‌گاه تشبیه شده است. و در واقع این ترکیب اضافی تشبیه‌ی است و «أَلْقُوهُ» به معنی «بیفکنید» قرینه‌ایست که نشان می‌دهد این ترکیب، اضافی تخصیصی نیست؛ زیرا در آن صورت باید به جای «أَلْقُوهُ» ترکیب «وَضَعُهُ» به معنی «قراردهید» و یا ترکیبی معادل آن به کار می‌رفت.

۳ - ۲ - استعاره در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)

استعاره به لحاظ تخیل از تشبیه پیشرفته‌تر است؛ زیرا ذهن هنرمند رابطه‌ی «همانندی» را به ادعای «این همانی» ارتقاء می‌بخشد. قوه‌ی تخیل در مراحل ساده، شباهت بین پدیده‌ها را کشف کرده، رابطه‌ی تشبیه برقرار می‌کند؛ اما تخیل گسترده و پیشرفته، پدیده‌های جهان را به گونه‌ای دیگر و با رویکردی و عملکردی متفاوت می‌بیند

و گاه دوباره نام‌گذاری می‌کند و استعاره شکل می‌گیرد. لذا در قرآن کریم، بسامد استعاره از تشبیه بیشتر است؛ چون زبان قرآن در عین سادگی و روانی بسیار هنرمندانه‌تر از زبان هنری رایج در زمان نزول آن است؛ به عبارتی قرن‌ها پیشرفته‌تر از زبان شعرای برجسته‌ی دوران جاهلیت معاصر با نزول قرآن است.

«استعاره در قرآن از ارزش و جایگاه والایی برخوردار است و سهم بسزایی در بلاغت و اعجاز قرآن دارد. استعاره در قرآن به شیوه‌های گوناگونی به کار رفته و راز زیبایی و نیکویی آن به ویژگی‌ها و خصوصیات برمی‌گردد که مختص به قرآن است.» (رضایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۷) اهمیت استعاره در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف نیز کاملاً مشهود است و لذا در اولین آیه‌ی این سوره، استعاره شکل گرفته است:

«الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ» (۱/۱۲) (الر، این آیات کتاب مبین و روشنگر است.)
(مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

استعاره‌ی به کار رفته در این آیه، استعاره‌ی بالکنایه (مکنیه) و تخیلیه است که با مستعار له چیزی از لوازم مستعار منته ذکر شده است؛ و با نسبت دادن صفات انسانی به کتاب که موجودی غیرجاندار است شکل گرفته است.

در چهارمین آیه‌ی شریفه، با هم استعاره‌ی بالکنایه‌ی تخیلیه به کار رفته است اما این بار بسیار خیال‌انگیزتر و به گونه‌ای متفاوت:

«إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَيْتَهُمْ لِي سَاجِدِينَ.» (۴/۱۲)

«هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می‌کنند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۵)

سجده کردن ماه و ستارگان، یکی از شگفت‌انگیزترین تصویرهای ذهنی است که اگرچه تحت عنوان استعاره‌ی مکنیه‌ی تبعیه و تشخیص قرار می‌گیرد اما اوج پردازش استعاره در یک ذهن خلاق هنری است. کشف کیفیتی که در حالت ستارگان موجب

خلق این تصویر شده است به درستی قابل ادراک نیست و به عبارتی وقوع هر فعلی شبیه و یا نزدیک و مرتبط با عمل سجده کردن برای ستارگان، قابل تصور نمی‌باشد. «پابلو پیکاسو» هنرمند نقاش شهیر اسپانیایی می‌گوید: «من حسرت آن را دارم که قوطی کبریتی نقش کنم که در عین حال خفاش هم باشد!» (سارتر، ۱۳۵۶: ۲۱) و این همان تخیل قوی در تصویرسازی است که اگرچه تحقق آن در هنر نقاشی بعید به نظر می‌رسد اما در آفرینش‌های ادبی امکان‌پذیر است؛ نظیر همین تصویری که در سجده کردن ستارگان شاهد آن هستیم.

همچنین در آیه‌ی دوازدهم می‌فرماید: «أَرْسَلَهُ مَعْنَا غَدًا يَرْتَعُ وَيَلْعَبُ وَ أَنَا لَهُ لَحَافِظُونَ.» (۱۲/۱۲) «فردا او را با ما (به خارج شهر) بفرست، تا غذای کافی بخورد و تفریح کند؛ و به یقین ما از او محافظت خواهیم کرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

واژه‌ی «يَرْتَعُ» از ماده‌ی «رتع» بر وزن قطع در اصل به معنای «چریدن» و «فراوان خوردن حیوانات» است. و در این معنی برای کودکی که می‌خواهد سیر بخورد و بازی کند مانند بره‌ای که در مرتع بسیار می‌خورد و بازی می‌کند؛ علاوه بر اینکه تعبیری صمیمانه و آشنا با زبان و فرهنگ عامه‌ی مردم است به لحاظ علم بلاغت استعاره‌ی مکنیه‌ی تبعیه است که به طرز هنرمندانه‌ای در بافت طبیعی زبان شکل گرفته است.

در آیه‌ی مبارکه‌ی دهم آمده است: «حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْسَسَ الرُّسُلُ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كَذَّبُوا جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّىَ مَنْ نَشَاءُ وَ لَا يَرُدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ» (۱۱۰/۱۲)

«تا آن گاه که پیامبران مایوس شدند، و (گروهی) گمان کردند که به آنان دروغ گفته شده است؛ در این هنگام، یاری ما به سراغ آنها آمد؛ آنان را که خواستیم نجات یافتند؛ و مجازات و عذاب ما از قوم گناهکار بازگردانده نمی‌شود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

در جمله‌ی «جَاءَهُمْ نَصْرُنَا» به معنی «یاری ما به سراغشان آمد» بازهم استعاره‌ی مکنیه تبعیه وجود دارد. در واقع «نصر» شخصی ناجی تصور شده است که در سختی-

ها به سراغ مردم می‌رود و به داد آنها می‌رسد. هرچند که به نظر می‌رسد کاربرد فعل «جاء» به معنی «آمد» برای «نصر» در زبان عرب متداول بوده و ریشه در یک استعاره‌ی شناختی و مفهومی دارد؛ آن چنان که در آیه‌ی شریفه‌ی «إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ» (۱/۱۱۰) به کار رفته است اما همچنان جنبه‌ی استعاره‌ی بلاغی آن فعال است. نظیر این استعاره در آیه‌ی ۱۰۷ نیز به کار رفته است: «أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أُوتَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ» (۱۰۷/۱۲) «آیا از این ایمن هستید که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید، یا قیامت ناگهان فرارسد، در حالی که متوجه نیستید؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

در این آیه جمله‌ی «تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ» نیز استعاره‌ی مکنیه‌ی تبعیه است. که در این تصویر عذاب خداوند به سراغشان می‌آید در حالی که متوجه نیستند و این عدم توجه باز هم تکرار و تأکید بر موتیف این داستان است.

۳ - ۳ - مجاز در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)

مجاز در لغت به معنی غیر واقع است و در علم بیان استفاده از لفظ در غیر معنی قراردادی آن (ما وضع له) به مناسبتی است که به آن مناسبت در اصطلاح فن بدیع علاقه می‌گویند؛ چنانکه لفظ «دست» را بگویند و از آن معنی قدرت و تسلط را اراده کنند. (همایی، ۱۳۷۰: ۲۴۶) «مجاز، نقش مهمی در کلام عربی ایفاء می‌کند [و] در قرآن کریم، جایگاه ... [ویژه‌ای] در بیان دارد ... [که] آن را از سایر اسلوب‌ها متمایز کرده است.» (رضایی و حسینی، ۱۳۹۱: ۱۵۵) یکی از بارزترین ویژگی‌های مجاز در قرآن این است که «در الفاظی بسیار اندک، [بیان] اهداف و اغراضی را که حقیقت و صراحت‌گویی، قادر به ترسیم آن ... [نیست] را [محقق ساخته است.» (لاشین، ۱۹۹۲: ۱۶۱ نقل در همان: ۱۵۷) و با چنین کارکرد خاصی در آیات قرآن به کرات، صنعت مجاز به کار رفته است. و در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) آیه‌ی سی و یکم می‌فرماید:

« فَلَمَّا سَمِعَتْ بِمَكْرِهِنَّ أَرْسَلَتْ إِلَيْهِنَّ وَأَعْتَدَتْ لَهُنَّ مُتَكَأً وَءَاتَتْ كُلَّ وَاحِدَةٍ مِّنْهُنَّ سِكِّناً وَقَالَتْ اخْرُجْ عَلَيْهِنَّ فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ وَقُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا هَذَا بَشَرًا إِنْ هَذَا إِلَّا مَلَكٌ كَرِيمٌ. » (یوسف/۳۱)

« هنگامی که (همسر عزیز) نیرنگ آنها را شنید به سراغشان فرستاد؛ و برای آنها پستی فراهم ساخت؛ و به دست هر کدام، کاردی (برای بریدن میوه) داد؛ و (به یوسف) گفت: « بر آنان وارد شو! » هنگامی که چشمشان به او افتاد، او را بسیار باشکوه (و زیبا) یافتند؛ و (بی توجه) دستهای خود را بریدند؛ و گفتند: « منزّه است خدا! این بشر نمی‌باشد؛ این جز یک فرشته‌ی بزرگواری نیست! » (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۹)

در جمله‌ی «وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ» به معنی «دستهای خود را بریدند» واژه‌ی دستها مجاز به علاقه‌ی کلّیه است؛ زیرا زنان دست خود را به طور کامل نبریده‌اند یعنی دست را از بازو قطع نکرده‌اند بلکه در واقع «قَطَّعْنَ أَصَابِعَهُنَّ» به معنی «انگشتان خود را بریدند» بوده است و یا حتی واقع‌بینانه‌تر اینکه «قَطَّعْنَ أُنَامِلَهُنَّ» یعنی «سرانگشتان خود را بریدند»؛ که خلق این مجاز سخته در این آیه، صنعت اغراق را نیز به وجود آورده است. حدوث صنعت اغراق که اصلی‌ترین صنعت حماسه است در این آیه بی‌دلیل نیست؛ گزینش تحسین‌برانگیز واژگان این آیه صنعت اغراق را می‌طلبد. واژه‌ها و عبارتهای حماسی آیه که عبارتند از: «مَكْر...»، «أَرْسَلَتْ إِلَيْ...»، «سِكِّين»، «اِخْرُجْ عَلَي...»، «أَكْبَرْنَهُ» و «قَطَّعْنَ أَيْدِي...»، در عین غنایی بودن روایت متن، ژانر حماسه را غلبه بخشیده است و لذا صنعت اغراق از دل این حماسه، بسیار به جا و سنجیده سربرآورده است.

همچنین در آیه‌ی مبارکه‌ی پنجاه و پنج می‌فرماید: «قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ» (یوسف/۵۵)

«(یوسف) گفت: «مرا سرپرست خزاین سرزمین (مصر) قرار ده، که من نگهدارنده‌ی آگاهم.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۲)

در عبارت «خزائن الارض» به معنی «خزانه‌های سرزمین» واژه‌ی «الارض» مجاز به علاقه‌ی کلّیه است؛ زیرا منظور حضرت یوسف (ع) قطعاً خزانه‌های پادشاهی و حکومتی مصر است، نه تمامی خزانه‌های مصر، زیرا بدیهی‌ست که اشخاص متمول مصر نیز دارای خزانه‌های شخصی خود بوده‌اند که حساب آنها از خزانه‌های حکومتی جداست. اما کاربرد واژه‌ی «الارض» در ترکیب «خزائن الارض» علاوه بر خوش‌آوایی و خلق ارزش موسیقایی، معنی اقتدار و سلطه‌ی کامل و رسیدن یوسف (ع) به قدرت و تسلط را به ذهن مخاطب القاء می‌کند؛ و لذا کاربرد این مجاز نیز به معنی متن عمق و وسعت بیشتری بخشیده است.

۳ - ۴ - کنایه در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع)

کنایه در لغت به معنی پوشیده سخن گفتن و ترک تصریح است و در اصطلاح علم بیان، آن است که لفظی به کار برند و به جای معنی قراردادی لفظ، یکی از لوازم آن معنی را اراده کنند. آنچنان که از عبارت «طویل الید» به معنی «دراز دست» می‌توانند معنی «مسلط بر کار» را اراده کنند. (داد، ۱۳۸۷: ۳۹۷ و همایی، ۱۳۷۰: ۲۵۵) کنایه را می‌توان پرکاربردترین صورخیال در کلام عرب دانست که در متن قرآن کریم نیز بسامد بالایی دارد و لذا در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) نیز نمونه‌های متعددی از این قسم خیال‌پردازی مشهود است.

در هشتمین آیه از سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) آمده است: «إِذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا مِمَّنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (یوسف/۸) «هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر، از ما محبوب‌ترند؛ در حالی که ما مردان نیرومندی هستیم. مسلماً پدر ما، در گمراهی آشکاری است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

در این آیه عبارت «ضَلَلٍ مُّبِينٍ» کنایه است از «تبعیض قائل شدن در محبت بین فرزندان»؛ زیرا «مراد پسران یعقوب (علیه السلام) در جمله‌ی: «إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» ضلالت در امر زندگی است نه در دین. پسران یعقوب با جمله‌ی: «إِنَّ أَبَانَا لَفِي

ضَلَالٍ مُّبِينٍ» حکم کردند بر اینکه پدرشان در گمراهی است، و مقصودشان از گمراهی، کج‌سلیقگی و فساد روش است، نه گمراهی در دین. «(طباطبایی، ۱۳۶۳: ۱۲۰/۱۱)

در آیه نهم از سوره ی مبارکه ی یوسف (ع) آمده است: «اَقْتُلُوا يُوسُفَ أَوْ اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ وَ تَكُونُوا مِن بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ» (یوسف/۹)

«یوسف را به قتل برسانید؛ یا او را به سرزمین دوردستی [سرزمینی دوردست] بیفکنید؛ تا توجه پدرتان، فقط به شما باشد؛ و بعد از آن، (از گناه خودتوبه می‌کنید؛ و) افراد صالحی خواهید بود.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۳۶)

در این آیه جمله ی «يَخْلُ لَكُمْ وَجْهَ أَبِيكُمْ» به معنی «خالی شود برای شما چهره ی پدرتان» کنایه از «پدرتان صرفاً شما را مورد توجه قرار دهد»، است.

همچنین در آیه ی شریفه ی شصت و پنجم آمده است: «وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَعَهُمْ وَجَدُوا بِضَعَّتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا بَنَاتَنَا مَا نَبغِي هَذِهِ بَضَعْتَنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَ نَمِيرُ أَهْلَنَا وَ نَحْفَظُ أَخَانًا وَ نَزِدَادُ كَيْلٍ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ» (یوسف/۶۵)

«و هنگامی که متاع خود را گشودند دیدند سرمایه ی آنها بازگردانده شده؛ گفتند: «پدر! ما دیگر چه می‌خواهیم؟! این سرمایه ی ماست که بازپس داده شده است؛ (پس چه بهتر که برادر را با ما بفرستی؛) و برای خانواده ی خویش مواد غذایی می‌آوریم؛ و برادرمان را حفظ خواهیم کرد؛ و یک بار شتر زیادتر دریافت خواهیم داشت؛ این پیمانہ (باری که اکنون گرفته‌ایم، پیمانہ ی) کوچکی است.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۳)

در این آیه عبارت‌های «کیلٌ بعیر» و «کیلٌ یسیر»، کنایه است و در هر دو مورد «کیل» بیانگر «سهم» است. و نیز در آیه ی شریفه ی هشتاد و چهار آمده است: «وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا سَفَى عَلَى يُونُسَ وَ أَيْبَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزَنِ فَهُوَ كَظِيمٌ» (یوسف/۸۴)

«و از آنها روی برگرداند و گفت: «وا اسفا بر یوسف!» و چشمان او از اندوه سفید شد؛ اما خشم خود را فروبرد.» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۵)

در این آیه جمله‌ی «ابيضت عیناه» به معنی «چشمان او سفید شد.» کنایه از «نابینا شدن» است؛ اگرچه معنی قراردادی (ما وضع له) جمله نیز کاملاً صدق می‌کند؛ زیرا بسیاری از موارد نابینا شدن با سفید شدن چشم همراه است؛ اما ذهن مخاطب اهمیت معنی دوم (نابینا شدن) را درمی‌یابد و به آن توجه می‌کند.

همچنین در آیه‌ی نود و پنج سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) یک عبارت کنایی به کار رفته است که برای درک بهتر مفهوم آن، آیه‌ی نود و چهار نیز ذکر می‌شود:

«وَلَمَّا فَصَلَ الْعَيْرُ قَالَ أَبُوهُم إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفَنَّدُونَ * قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ.» (یوسف/۹۴ - ۹۵)

«هنگامی که کاروان (از سرزمین مصر) جدا شد، پدرشان [یعقوب] گفت: «من بوی یوسف را احساس می‌کنم، اگر مرا به نادانی و کم‌عقلی نسبت ندهید * گفتند: «به خدا تو در همان گمراهی سابق هستی!»» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۶)

در این آیه عبارت «ضَلَلِكَ الْقَدِيمِ» به معنی «گمراهی سابق» کنایه است از «انتظارکشیدن بی‌فایده و دلتنگی و تلف کردن عمر»؛ در این آیه نیز اشاره به همان گمراهی است که در آیه‌ی ۸ ذکر شد و «عین همین حرف را پس از چند سال در جواب پدر که فرموده بود: «اگر ملامتم نکنید من بوی یوسف را می‌شنوم» به میان آورده و گفتند: «به خدا تو هنوز در آن ضلالت قدیمت باقی هستی» و پرمعلوم است که مقصود ایشان از ضلالت قدیمی، ضلالت در دین نیست، چون چنین سابقه‌ای از او نداشتند؛ بلکه مقصودشان همان افراط در محبت یوسف و مبالغه‌ی بی‌جا در امر او بوده.» (طباطبایی، ج ۱۱، ۱۳۶۳: ۱۲۱)

همچنین در آیه‌ی صد و هفت آمده است:

«أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَنْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»
(یوسف/۱۰۷)

«آیا از این ایمن هستید که عذاب فراگیری از سوی خدا به سراغ آنان بیاید، یا قیامت ناگهان فرارسد، در حالی که متوجه نیستید؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸) در این آیه جمله‌ی «تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ» کنایه از فرا رسیدن قیامت است.

در آیه‌ی بعدی آمده است: «قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ» (یوسف/۱۰۸)

«بگو: «این راه من است! من و پیروانم، با بصیرت کامل، به سوی خدا دعوت می‌کنیم، منزّه است خدا! و من از مشرکان نیستم.»» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

در این آیه عبارت «سَبِيلِي» به معنی «راه من» کنایه از «روش و آیین من» است.

و همچنین در آیه‌ی صد و نه می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوْحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ لَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ» (یوسف/۱۰۹)

«و ما نفرستادیم پیش از تو، جز مردانی از اهل آبادیها که به آنها وحی می‌کردیم، آیا (مخالفان دعوت تو)، در زمین سیر نکردند تا ببینند سرانجام کسانی که پیش از آنها بودند چگونه شد؟! و سرای آخرت برای پرهیزکاران بهتر است! آیا فکر نمی‌کنید؟!» (مکارم شیرازی، ۱۳۸۹: ۲۴۸)

عبارت «دَارُ الْآخِرَةِ» در اصل به معنای «خانه‌ی واپسین»، کنایه‌ای متداول از جهان آخرت است.

۳ - نتیجه‌گیری

سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) بارزترین بخش قرآن کریم در ژانر غنایی و به تعبیری «أحسن القصص» است. زمینه‌ی عاطفی این متن، عرصه‌ی ظهور انواع خیال‌پردازی‌ها

را مهیا ساخته است. کاربرد صور خیال در این سوره علاوه بر کارکرد ادبی آن که تصویرسازی و خلق زیبایی است؛ در راستای اهداف دینی و نزدیک کردن مفاهیم به ذهن مخاطب است. تصویرپردازی‌ها در این سوره بسیار پیشرفته‌تر از متون ادبی معاصر با نزول قرآن است؛ زیرا در خلق تصاویر از تشبیه مفصل عدول کرده و با استعمال تنها یک مورد تشبیه بلیغ که فشرده‌ترین نوع تشبیه است، شباهت بین پدیده‌ها را غالباً با استعاره یعنی ادعای این همانی به جای همانندی پردازش کرده است؛ و در این حالت نیز با ترجیح استعاره‌ی مکنیه در انواع تخیلیه و تبعیه بر استعاره‌ی مصرّحه، پیشرفته‌ترین نوع بیان رابطه‌ی شباهت را برگزیده است.

در بحث مجاز، کاربرد این گونه تصویرسازی توأم با تداعی معانی جانبی و تبادر دریافت مفاهیم به ذهن مخاطب و عمق و وسعت بخشیدن به معنا و مفهوم متن و همچنین بالا بردن کیفیت موسیقایی کلام است. و لذا این قسم از صور خیال نیز در متن این سوره، بسیار غنی‌تر و پربارتر از کاربرد متعارف و متداول آن در متون ادبی است.

کنایه، همانگونه که در کلام عرب کاربردی بسیار دارد؛ پربسامدترین نوع تصویر در سوره‌ی مبارکه‌ی یوسف (ع) است؛ که این کنایه‌ها غالباً برخاسته از سیاق کلام عرب و شیوه‌ی بیان در زبان عربی است و آنچنان که کاربرد متناسب و پخته‌ی آن در زبان عربی بر غنای زبان و زیبایی کلام می‌افزاید؛ در متن این سوره نیز به خوبی تأثیرگذار بوده است.

فهرست منابع

- قرآن کریم، (۱۳۸۹)، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم، قم.
- داد، سیما، (۱۳۸۷)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، تهران.
- دراز، محمد عبدالله، (۱۳۹۰)، النبأ العظیم نظرات جدیده فی القرآن، دارالقلم، ط الثانیه، الکویت.
- رضایی، غلامعباس، و سید پیمان حسینی، (۱۳۹۱)، «تصویرپردازی هنری در قرآن با تکیه بر تشبیه، مجاز، استعاره و کنایه»، پژوهشنامه‌ی نقد ادب عربی، شماره ۳۵.
- سارتر، ژان پل، (۱۳۵۶)، ادبیات چیست؟، ترجمه‌ی ابوالحسن نجفی و مصطفی رحیمی، انتشارات نیلوفر، تهران.
- سیدی، سیدحسن، (۱۳۸۶)، «مؤلفه‌های تصویر هنری در قرآن»، نشریه‌ی اندیشه دینی، شماره ۲۷.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، صورخیال در شعر فارسی، انتشارات آگاه، چاپ پنجم، تهران.
- شمیسا، سیروس، (۱۳۷۲)، بیان، انتشارات فردوس، چاپ سوم، تهران.
- قاسمی، حمیدمحمد، (۱۳۸۶)، «جلوه‌هایی از هنر تصویرآفرینی در قرآن»، نشریه‌ی صحیفه مبین، شماره ۴۰.
- قطب، سید، (۱۳۶۷)، آفرینش هنری در قرآن، ترجمه‌ی محمدمهدی فولادوند، انتشارات بنیاد قرآن، تهران.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۳)، ترجمه‌ی محمدباقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- لاشین، عبدالفتاح، (۱۹۹۲)، البیان فی ضوء اسالیب القرآن، دارالمعارف، ط الثالثه، القاهره.

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۹)، ترجمه‌ی قرآن کریم، انتشارات امام علی بن ابی طالب (ع)، چاپ دوم، قم .
- همایی، جلال‌الدین، (۱۳۷۰)، فنون بلاغت و صناعات ادبی، مؤسسه‌ی نشر هما، چاپ هفتم، تهران .